

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال دوم، شماره ۵، بهار ۱۳۹۵

درباره القاب دو شاه ساسانی در مجمل التواریخ و القصص^۱

تورج دریایی^۲

ترجمه محمد حیدرزاده^۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۱۱

مجممل التواریخ و القصص کتابی ست به زبان فارسی و متعلق به سال ۵۲۰ هجری قمری (۱۱۲۶ میلادی) که از برخی جهات بی‌همتاست.^۴ بحث درباره متن و اهمیت آن توسط علامه قزوینی در مقدمه نسخه‌ای که توسط ملک الشعراى بهار در نیمه اول قرن بیستم منتشر شد، آمده است.^۵ این نسخه بر پایه نسخه‌ای دست‌نویس متعلق به سال ۱۴۱۹ میلادی که در کتابخانه ملی فرانسه در پاریس نگهداری می‌شود، نوشته شده بود. در سال ۲۰۰۱ میلادی، نسخه دست‌نویس کهن‌تری متعلق به سده ۱۴ میلادی که در کتابخانه دولتی برلین نگهداری می‌شود، توسط امیدسالار و افشار به صورت رونوشت تصویری از متن اصلی چاپ شد.^۶ این نسخه چاپ‌شده جدید، براساس متنی کهن‌تر بود و برای درک بهتر برخی از مشکلات متن قدیمی، یاری‌دهنده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. این مقاله، ترجمه‌ایست از:

On the epithets of two Sasanian kings in the *Mujmal al-tawarikh wa-l-qisas*, in *Ferdowsi, the Mongols and the History of Iran*, Studies in Honour of Charles Melville, eds. R. Hillenbrand et. al., I.B. Tauris, 2013, pp. 11-14.

۲. استاد تاریخ ایران دانشگاه کالیفرنیا، ارواین Tdaryae@uci.edu

۳. دانشجوی کارشناسی تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز Mamad_Heidarzadeh@hotmail.com

4. For a discussion of this text, See J.S. Meisami, *Persian Historiography to the End of the Twelfth Century*, (Edinburgh, 1999), pp. 188-209.

5. *Mujmal al-tawarikh wa-l-qisas*, ed, M.T. Bahar (Tehran, 1334).

6. *Mujmal al-tawarikh wa-l-qisas*, eds O. Omidisalar and I. Afshar, *Persian Manuscripts in Facsimile no 1* (Tehran, 2001).

نویسنده مجمل التواریخ و القصص نامشخص است،^۱ اما به نظر می‌رسد که او تاریخ‌نگاری قابل اعتماد بوده است زیرا از همه آثار پیش از خود که در دسترسش بوده، استفاده کرده و به بررسی و داوری درباره آن‌ها نیز پرداخته است. این مورخ ناشناس در مقدمه کتابش، فهرست همه آثاری که از آن‌ها استفاده کرده را آورده است، برخی از این کتاب‌ها در گذر زمان از بین رفته‌اند و ما بدان‌ها دسترسی نداریم. به نظر می‌رسد محتوای این متونی که در مجمل التواریخ فراهم آمده‌اند را نمی‌توان از منابع دیگر فارسی و عربی مربوط به سده‌های میانه به دست آورد.

در این مقاله، درباره دو لقب شاهان ساسانی که در مجمل التواریخ و القصص به آن‌ها اشاره شده، بحث خواهیم کرد و برای بازسازی شکل پهلوی آن نام‌ها و کشف معنی‌شان کوشش خواهیم نمود. این کار، با دسترسی و استفاده از متن تصحیح شده توسط بهار و نسخه جدیدتر ویراسته امیدسالار و افشار امکان‌پذیر بوده است. فهرست شاهان ساسانی در مجمل التواریخ و القصص حاوی نام‌های شخصی شاهان و شهبانوها، القاب و سمت‌های مهم است. برخی از آن‌ها چنین‌اند:

شاپور پسر هرمز: ذوالاكتاف

اردشیر پسر هرمز بن نرسی: نکوکار / نرم

یزدجرد پسر بهرام: بزه‌گر / ذفر

قباد پسر فیروز: بریزاین ریش

برخی دیگر از شاهان ساسانی، نام مکان فرمانروایی‌شان پیش از به شاهی رسیدن را نیز با خود داشتند یا لقب‌شان متأثر از مکان تولدشان بود:

بهرام بن شاپور: کرمان‌شاه

کسری نوشروان: ف؟ دشخوارگرشاه

بالآخره، در اواخر دوره ساسانی با دو نام جالب شخصی برای شهبانوها مواجه هستیم که در کنار نام رسمی آن‌ها ذکر شده‌اند:

بوران دخت: هجیر

1. The author mentions that the ancestor of the author was named Muhallab b. Muhammad b. Shadi.

آزمیدخت: خورشید

در حالی که بسیاری از این القاب برای شاهان ساسانی شناخته شده‌اند، اما دو لقب وضعیت متفاوتی دارند. به نظر می‌رسد که این دو لقب پهلوی‌اند و با خط عربی نوشته شده‌اند. تفسیر و بررسی القاب یزدگرد یکم (۳۹۹-۴۲۰) که دارای دو لقب است، آسان‌تر است. نخستین لقب وی «ذفر» نام دارد که مطمئناً همان واژه «دبر» در فارسی میانه است که در متون پهلوی نیز این لقب به او داده شده‌است (شهرستان‌های ایران ۲۶):^۱

ahrest n hamad n *yazdgird buhr n kard k - n *yazdgird dabrxw n nd.

«شهر همدان به‌دست یزدگرد، فرزند شاپور ساخته شده بود، کسی که به یزدگرد خشن مشهور بود.»
یوزف مارکوارت، لقب یزدگرد را «گناهکار»^۲ ترجمه کرده‌است که این ترجمه با لقب «الاثم» (به معنای گناهکار) که طبری آورده‌است، همخوانی دارد.^۳ اما پیش از این، تئودور نولدکه «دبز»^۴ را به‌درستی «خشن» و «زبر» تفسیر کرده بود. طبری در هنگام شرح دوران سلطنت بهرام پنجم، پدر او را «الخشن»^۵ می‌نامد. واژه فارسی «زبر» در بسیاری از متون فارسی-عربی از جمله مجمل‌التواریخ و القصص، به‌عنوان لقب یزدگرد یکم وجود دارد.^۶ «دبر» شکل فارسی میانه «ذفر» بوده و مک‌کنزی آن را «گناهکار»^۷ ترجمه کرده‌است اما باید به معنای «خشن» باشد همان‌طور که «زبر» در زبان فارسی، برگرفته از «دبرا» در زبان ایرانی باستان است.^۸ با این حال، باید توجه داشت، در حالی که «زبر» مطمئناً معنای «خشن» می‌دهد، ترکیب «زبر و زرنگ» و همچنین «زبرزرنگ» به معنای «باهوش» است. این نکته بدین دلیل مهم است که بنا بر گزارش طبری، یکی از بزرگ‌ترین گناهان یزدگرد یکم چنین بوده‌است:

1. T. Daryaei, *Šahrestānīhā I Ērānšāhr: A Middle Persian Text on Late Antique Geography, Epic, and History* (Costa Mesa, CA, 2002).

2. J. Markwart, *A Catalogue of the Provincial Capitals of Ērānshahr, Pahlavi text, version and commentary*. Edited by G. Messina. (Rome, 1931), p.14, n.26.

3. *The History of Al-Tabari: The Sasanids, the Lakhmids, and Yemen*. trans, C.E. Bosworth (Albany, NY, 1999), p.70.

4. Th. Nöldeke, *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden* (Leiden, 1879), p.72.

5. *History of Al-Tabari*, trans. Bosworth, p.82.

6. Tafazzoli, "Notes Pehlevies", *Journal Asiatique*, Fasc, 3 & 4 (1972), pp.270-3.

7. D.N. MacKenzie. *A Concise Pahlavi Dictionary* (Oxford, 1986), p.23.

8. H.S. Nyberg, *A Manual Of Pahlavi Part II: Glossary* (Wiesbaden, 1974), p.61.

« هوشیاری و ادب و اقسام دانش را که آموخته بود و در آن مهارت یافته بود آنجا که نباید به کار می برد و پیوسته به چیزهای زیان آور متمایل بود و همه بصیرت خویش را به فتنه گری و مکاری صرف می کرد و به شر دل بسته بود و فریفته اینگونه رفتار خویش بود.»^۱

بنابراین ما با دستکم دو یا سه لقب مختلف برای یزدگرد یکم روبه رو هستیم. در حالی که یزدگرد، به دلیل از بین بردن قدرت اشراف و روحانیون زرتشتی (به گفته 8.7.9 Socraes Scholasticus) و اجازه دادن به مسیحیان برای تأسیس کلیسای مسیحیان ایران، «گناهکار» خوانده می شد، از جانب منابعی که مبتنی بر نوشته های عهد ساسانی بودند، لقب «الاثم» عربی یا «بزهکار» فارسی را دریافت کرد.^۲ اما پس از آن است که واژه فارسی میانه «دبر» (در فارسی «زبر») که به معنای «خشن» است، به خودی خود به معنای حاکمی که خشن است تبدیل می شود: قطعاً یزدگرد با طبقه اشراف جامعه که مخالف او بودند، رفتاری خشن داشت. اما جالب تر این است که او نیز مردی زیرک و باهوش بود که بنا به گفته های طبری و دیگر مدارک مبتنی بر منابع ساسانی، هوش و ذکاوت «زبر و زرنگی» خود را برای فرمانروایی بر شاهنشاهی ساسانی با استفاده از راه های شر و بد صرف می کرد.

دومین لقب که از زبان پهلوی به فارسی مشتق شده، متعلق به قباد یکم (۴۸۸-۴۹۶ و ۴۹۹-۵۳۱) است. لقب او در نسخه ویراسته بهار از مجمل التواریخ و القصص، «بریزاین ریش» آمده که ناخواناست. با این حال، نسخه جدیدتری که توسط امیدسالار و افشار ویرایش شده، نشان می دهد که بخش ابتدایی این لقب، «بریز» یا «پریز» و قسمت پایانی آن، «دیش» بوده است. ملک الشعراى بهار، با کمک کتاب حمزة اصفهانی، این لقب را «کسی که پیش تر دینی شیطانی داشت» ترجمه کرد. می خواهم نشان دهم که این لقب می تواند به شکل فارسی میانه آن، «پریز ایوان-دوش» (pabr z w n-dush) یا «دوش-ایوان پریز» (dush- w n-pabr z) به معنای «مدافع رسوم شیطانی» خوانده شود. منظور از «رسوم

1. *History of Al-Tabari*, trans. Bosworth, p.70.

2. T. Daryaei, 'History, Epic, and Numismatics: On the Title of Yazdgerd I (ramsahr)', *American Journal of Numismatics*, Second Series 14, The American Numismatic Society, New York (2002), p. 91.

شیطانی»، بدون شک به آموزه‌های مزدک اشاره دارد که مورد حمایت قباد بود.^۱ در بندهشن (۳۳.۱۸) اقدامات قباد به شرح زیر توصیف شده است:

andar xwad y h kaw d mazdag b md d n paydag h mad ud d d mazdag h
nib d un kaw d fr ft un wiy b n kard zan ud frazand ud xw stag pad hamih ud
hamb y h ab y d d shtan fram d

«در [دوران] شاهی قباد، مزدک بامدادان به پیدایی آمد. آیین مزدکی نهاد. قباد را فریفت و گمراه کرد که زن و فرزند و خواسته به همی و آنبازی باید داشت.»

این گفته، به روشنی بیان می‌کند که قباد از «آموزه‌ها» یا «دادی» که مزدک، پسر بامدادان ایجاد کرده بود، حمایت کرد. البته محدوده معنایی «ایوین» قرابت زیادی با داد دارد. در زبور، «ادوینی» برای ترجمه واژه سریانی «ناموسا» استفاده شده است که به معنای «قانون موسایی» است.^۲ همچنین، ایوین به صورت وام‌واژه «اورنک» (awrenk) وارد زبان ارمنی شده است و معنای «قانون» می‌دهد اما همچنان «روش معمول زندگی»^۳ نیز معنا می‌دهد که با معنای آن در زبان فارسی میانه و فارسی نو مطابقت دارد. این نکته بسیار با خوانش ما از لقب داده‌شده به قباد به خاطر اختیار کردن قانون شیطانی یا سنت مزدک و بدنام شدن او به خاطر آن، جور در می‌آید. بر پایه نسخه دست‌نویس جدیدتر، به راحتی می‌توان «دیش» را همانند «دوش» (شیطان) در فارسی میانه خواند که آن هم در ترکیب با «دین»، «دوش-دین» (دین شیطانی) را تشکیل می‌دهد. افزون بر این، در نسخه جدیدتر، اولین کلمه این ترکیب، «پریز» آمده است که باعث می‌شود تا بتوانیم آن را واژه «پهریز» در فارسی میانه، یکسان فرض کنیم، که این نکته برخلاف آن چیزی است که در نسخه بهار آمده است.

درباره اهمیت منابع فارسی همچون مجمل‌التواریخ و القصص در توضیح جزئیات تاریخ و سنت‌های جهان ایرانی، بیش از این می‌توان بحث کرد. مطالعه پیش‌رو درباره دو لقب ذکر شده، نمونه‌ای است از آنچه

1. For the latest study on Kawad, Mazdak and the pro-Roman and Pro-Easter/Hephtalite faction, see J. Wiesehöfer, 'Kawad, Khusro I and the Mazdakites: a new proposal', in Ph. Gignoux et al. (eds), *Trésors d'Orient, Melanges offerts à Rika Gyselen. Cahiers de Studia Iranica 42* (Paris, 2009), pp. 391-409.

2. Nyberg, *Manual. Part II*, p.12.

3. Elishe, *History of Vardan and the Armenian War*, trans, R. Thomson (Cambridge, MA, 1982), p. 12.

می‌توان از این متون به‌دست آورد. قطعاً این منابع ارزش آن را دارند که بخشی از وقت‌مان را به آن‌ها اختصاص دهیم زیرا برخی از این منابع از کتاب‌های قدیمی‌تری استفاده کرده‌اند که اکنون در دسترس ما نیستند و بنابراین، می‌توانند برای روشن کردن تاریکی‌های تاریخ گذشته سودمند باشند.

